



شاپای الکترونیکی: ۳۹۶۳-۲۳۸۳

دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات

<http://koran.lu.ac.ir>



مقاله پژوهشی

تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلامرضاخان ارکوازی

سیدآرمان حسینی آباریکی^{۱*}، علیرضا شهرستانی^۲

^{۱*} دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران.

اطلاعات مقاله

دریافت مقاله:

۱۴۰۰/۰۳/۱۰

پذیرش نهایی:

۱۴۰۰/۰۹/۰۳

چکیده

تأثیر قرآن کریم و حدیث در سروده‌های شاعران کُرد قابل توجه است؛ آن چنان که اشعار این شاعران، سرشار از الهامات قرآنی، احادیث قدسی و نبوی و نیز مفاهیم عمیق عرفانی است. سروده‌های غلامرضاخان ارکوازی- از شاعران نامی کُرد در قرن سیزدهم هجری قمری- سرشار از مفاهیم قرآنی، حبّ اهل بیت (علیهم‌السلام) و نیز مضامین پُربار عرفانی است. ارکوازی مانند برخی از شاعران، نخواست که تنها با زیور آیات و احادیث اشعار خویش را بیاراید، بلکه کلام الهی و سخنان گهربار ائمه (علیهم‌السلام) با ذهن و ضمیر او عجین شده است. از آن جایی که سروده‌های شاعر، به عنوان یک مأخذ ارزنده در پژوهش‌های شیعی و عرفانی، می‌تواند حائز اهمیت باشد، بنابراین در این جستار سعی بر آن است تا به روش تحلیل عقلانی محتوا به اختصار درباره شاعر و زبان شعری او مطالبی ذکر شود، سپس ضمن بیان پیشینه تحقیق، تأثیر قرآن و حدیث در بخشی از سروده‌های او بررسی شود. نتیجه اینکه شاعر به صورت‌های گوناگون از جمله اقتباس، ترجمه و برآیندسازی از آیات و احادیث تلمیح به داستان پیامبران در سروده‌های خود بهره برده است.

واژگان کلیدی:
غلامرضاخان ارکوازی،
شعر کُردی، قرآن،
حدیث.

* نویسنده مسئول

پست الکترونیک نویسندگان: alikhhezri84@yahoo.com

استنادی به مقاله:

خضری، علی (۱۴۰۱). تجلی قرآن کریم و حدیث در سروده‌های غلامرضاخان ارکوازی، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، سال هفتم، شماره اول (پیاپی ۹)، صص

۱۳۹-۱۵۰.



Doi:10.52547/koran.7.1.139

۱. مقدمه

۱.۱ بیان مسئله

غلام‌رضاخان ارکوازی در اواخر قرن دوازدهم هجری در «سرچفته» جزوی از «چوار»، از توابع شهرستان ایلام، چشم به جهان گشوده است. شاعر در محیط عشایری در خانواده‌ای نسبتاً مرفه و باسواد پرورش یافته و خط و سواد، قرائت قرآن و پاره‌ای مواد درسی معمول آن عصر را در نزد پدر و دیگر ملاهای زادگاه خود آموخته است. سال‌ها پیش از سرودن «مناجات‌نامه» [از آثار شاعر]، غلام‌رضاخان به ریاست ایل خود مشغول بوده و با دم و دستگاه والی (= حسن‌خان) ارتباط نزدیک داشته است. پس از مدتی، دوستی و همکاری والی و شاعر به دشمنی و عناد مبدل می‌شود. حسن‌خان، غلام‌رضاخان را به زندان می‌افکند و او را با غل و زنجیر مقید می‌کند. باور عامه بر آن است که بر اثر توسل و الحاح و ابرام شاعر، کرامت شاه ولایت، زنجیرها را از دست و پایش می‌گسلد و از زندان رهایی‌اش می‌دهد. شاعر پس از رهایی از زندان، به غربت می‌گریزد و در غربت نیز وفات می‌کند. از او آثاری چون «مناجات‌نامه» (بیست و چهار بند که در زندان سروده شده است)، «باوه‌یال» (در رثای فرزند جوانش احمدخان)، «شعر خریوی» (= غربت) و اشعار تغزلی منسوب به او به جای مانده است. (ارکوازی، ۱۳۸۶: ۲۱-۳۲)

در مناطق غرب کشور، مردم به گویش‌های لکی، کُردی کرمانشاهی، کلهری، فیلی و گویش‌های آمیخته از دو گویش لکی و کُردی کرمانشاهی (همچون گویش خاص مردم صحنه، گُلایپی، بدره و...) به تکلم می‌پردازند. تا چند دهه پیش، گویش ادبی معیار در نزد بیشتر گویشوران کُرد- به ویژه حوزه جنوبی مناطق کُردنشین- گویش گورانی بوده است؛ پس چندان دور از ذهن نخواهد بود که شاعران لک، کلهر، فیلی و... به این گویش شعر سروده باشند. غلام رضاخان ارکوازی نیز از این قاعده مستثنا نبوده است؛ او نیز به گویش گورانی شعر می‌سروده، اما بسامد واژگان فیلی و کلهری در سروده‌های او چشمگیر است (برای آشنایی بیشتر با گویش گورانی ر.ک: امامی و حسینی آبیاریکی، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۳۵-۳۴۸)

بدون تردید از جمله عوامل رواج ادب و فرهنگ عربی در بین ایرانیان- به ویژه مردمان غرب کشور که لهجه محلی داشته‌اند- توجه به قرآن و احادیث بوده است. «قرآن از دیدگاه بلاغی و هنری، دل از همگان می‌رباید و آن‌ها را شیفته و بهت‌زده می‌سازد. قرآن از معارف، معانی و مبانی چنان سرشار است که بر جان و دل‌ها می‌نشیند و اندیشه و عاطفه را سیراب می‌کند» (راستگو، ۱۳۸۵: ۴)

از آنجا که قرآن کریم پیوسته برای شاعران معیار سخن فصیح و بلیغ بوده است، بنابراین آنان می‌کوشیده‌اند تا الفاظ، مفاهیم، دقایق و اشارات قرآنی را در نوشته‌های خویش به کار برند. شاعران کُرد نیز که انس و دل‌بستگی خاصی با معارف اسلامی داشته‌اند، سروده‌هایشان پُر از مضامین و معانی الهی است. ارکوازی نیز از جمله این شاعران است که آیات و احادیث در اشعارش چشم‌گیر و به‌خوبی نمایان است. برخی از مردم که اغلب با ادبیات عرب ناآشنا بوده‌اند، از طریق سروده‌های ارکوازی و دیگر شاعران کُرد، با مفاهیم قرآنی آشنا می‌شده‌اند و با این معانی والا انس می‌گرفته‌اند.

۱.۲ پیشینه تحقیق

در مورد تأثیر مفاهیم قرآنی و نیز تجلی آیات و احادیث در اشعار محلی غرب کشور پژوهش‌هایی صورت گرفته است، از جمله: مقالات «تأثیر قرآن و حدیث در شعر ملاحقلی سیاه‌پوش»، از مرادیان قبادی و رضایی نورآبادی؛ «تأثیر قرآن بر شعر ملاپیشان»، از رضایی نورآبادی؛ «تأثیر قرآن و حدیث بر ادبیات بومی لرستان»، از دارایی اصلانی؛ «تجلی آیات و احادیث در سروده‌های ترکه‌میر آزادبخت»، از حسینی آبیاریکی که در همایش کله‌باد (۱۳۹۰) در دانشگاه لرستان ارائه شده‌اند، اما تاکنون اشعار غلام‌رضاخان ارکوازی از این دیدگاه بررسی نشده است، بنابراین پرداختن به این امر ضروری به نظر می‌رسد.

۲. تجلی قرآن و حدیث در اشعار ارکوازی

در جای‌جای سروده‌های غلام‌رضاخان، تجلی قرآن و حدیث و نیز مضامین و اصطلاحات عرفانی مشهود است؛ اکنون

ترجمه: ای خداوندی که آفریدگار آسمان‌های هفت گانه
و لوح و قلم هستی و ای خدایی که هفت اقلیم و دریاها را
آفریدی!

رب سبع سما و...: به روشنی به سبع شداد و سبع طباق
اشاره شده است: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ
اَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
(البقرة: ۲۹) (اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را
برای شما آفرید؛ سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت و هفت
آسمان را استوار کرد؛ و او به هر چیزی داناست).

و نیز: «الحمد لله الذي خَلَقَ السموات و الارض» (الأنعام:
۱) (ستایش خدای راست که آسمان‌ها و زمین را آفرید).

مُدرک ارحم راحمین
خالق مخلوق بی‌همتا و قرین
(ارکوازی، همان‌جا)

morīd-e- modrek arham rāhemīn / xāleq-e-
maxlūq bē hamtāw qarīn

ترجمه: ای اراده‌کننده و ای دریابنده! ای مهربان‌ترین
مهربان‌ها و ای خالق بی‌همتا و همسری که خلق را آفریدی!
ارحم راحمین: «فالله خير حافظاً و هو ارحم راحمین»
(یوسف: ۶۴) (اما خداوند بهترین نگهدار است و همو مهربان
ترین مهربانان است).

بی‌همتا: اشاره به: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (الإخلاص: ۴)
(و نه هیچ کس مثل و همتای اوست).

غفور لا یزال غافر لم یزل
واجب الوجود واحد بی بدل
(ارکوازی، همان‌جا)

qafūr lā yazāl qāfer lam yazāl / wājeb-ol-
wejūd wāhed bē badāl

غفور: گزاره‌ای قرآنی است و می‌تواند اشاره داشته باشد
به «ان الله يغفر الذنوبَ جميعاً» (الزمر: ۵۳) (خدا همه گناهان را
می‌بخشاید).

غافر: با همان مضمون آیه پیشین، اشاره به «غافر الذنب و
قابل التوب شدید العقاب ذی الطول» (الغافر: ۳) (آمرزنده گناه
و توبه‌پذیر سخت کیفر نعمت بخش).

بایسته است سروده‌های شاعر از لحاظ به‌کارگیری آیات
قرآنی و نیز احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) بررسی شود.

علی کل
یا لا لم یزل علی کل حال
یا لا لم یزل بی همتاو زوال
یا بینای بی‌عیب دارای بلند مال
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۱)

alā kol-e- hāl / yā lā lam yazāl 'alā kol-e-
hāl

yā lā lam yazāl bē hamtāw zawāl / yā
bīnāy bē 'ēb dārāy bolānd māl

ترجمه: ای خداوند جاوید که بر همه احوال و بر همه چیز
احاطه داری! ای خدایی که همتا و نظیری برای تو متصور
نیست؛ ای بینایی که بدون عیبی و دارایی سرایی بلندمرتبه
هستی!

بی‌همتا: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» (الإخلاص: ۴) (و نه
هیچ کس مثل و همتای اوست).

بینا: «وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (البقرة: ۲۳۳) (و
بدانید که خدا از کردار شما آگاه است).

یا پناهی مخلوق سه پنج سه هزار
طیب مریض، مخفی آشکار
(همان‌جا)

yā panāy maxlūq se panj se hezār / tabīb-e-
marīz maxfī āšekār

ترجمه: ای پناه مخلوقان و آفریدگان عالم؛ و ای که برای
بیماران طیب هستی! با این که از چشمان پنهانی، اما قدرت و
نشانه‌های تو پدیدار است.

مخفی آشکار: اشاره به «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ
الْأَبْصَارَ» (الأنعام: ۱۰۳) (دیدگان او را در نیابد و او دیدگان را
دریابد).

یا رب سبع سما و لوح و قلم
یا خالق ارض سبعة تا و یم
(همان‌جا)

yā rabb-e- sabba' samāw law qalam / yā
xāleq-e- arz sabb'a tā wa yam

haftāw do mellat ījādet kardan / kas pē wa
serr-e- kāret nawardan

ترجمه: تو هفتادودو ملت و فرقه را ایجاد کرده‌ای؛ کسی
پی به اسرار و کار تو نبرده است.

هفتاد و دو ملت: اشاره به حدیث معروف پیامبر است که
به هفتاد و سه فرقه دلالت می‌کند؛ ولی در ادبیات به هفتاد و
دو شهرت پیدا کرده است؛ چنان که حافظ می‌فرماید: «جنگ
هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه / چون ندیدند حقیقت ره افسانه
زند»؛ پیامبر می‌فرماید: «ان امتی ستفرق بعدی علی ثلثه و
سبعین فرقه، فرقه منها ناجیه، و اثنتان و سبعون فی النار» (همانا
امت من، پس از من به هفتاد و سه فرقه پراکنده خواهند شد؛
فرقه‌ای از آن‌ها رستگار و هفتاد و دو فرقه دیگر در دوزخ
خواهند بود). (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۳۵۹-۳۶۰) بهاءالدین
خرمشاهی در توضیح بیت حافظ می‌نویسد: «حافظ در نظر به
حدیث تفرقه یا افتراق امت، قائل به «هفتاد و دو» بوده است،
نه «هفتاد و سه» یعنی به فرقه ناجیه معتقد نبوده است و بر آن
بوده است که همه فرقه‌ها و ملل و نحل با دیگر فرقه‌ها یا
دیگر ادیان منازعه و جنگ و جدل ناشی از تعصب و ندیدن
حقیقت دارند. راه به حقیقت نبرده، لذا به چیزی کمتر از
حقیقت، یا بلکه مجاز راضی شده و در اطراف آن و معتقدات
خود افسانه‌سرایی کرده‌اند». (خرمشاهی، ۱۳۸۵: ۶۸۲) در
توضیح باید گفت که «این حدیث با عبارات گوناگون نقل
شده و گاه به جای هفتاد و سه، هفتاد و دو یا یک، یا هفتاد و
اند یاد شده است» (همان: ۶۷۹)

مصراع دوم اشاره به این دارد که هیچ کس نمی‌تواند به
ذات خداوندی پی ببرد و یا او را آن‌چنان که هست، بشناسد؛
پس اشاره دارد به حدیث «لأُحْصَى ثَنَاءٌ عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا
أَتَيْتَ عَلَى نَفْسِكَ» (مرا این توان نیست که تو را ستایم و تو
همان‌گونه‌ای که خود را ستوده‌ای). (فروزانفر، ۱۳۴۷: ۲)

کَسَ نَیْنِ شَرِیکِ یَاوَرِیِ یَارَتِ
کَسِیِ نَدَارِوِ اِطْلَاعِ رُ کَارَتِ

(ارکوازی، همان‌جا)

kas neyan šarīk yawarī yāret / kasī nadārū
etlā' ẓa kāret

قادر مدیر لیل چنی بهار
فضابخش فیض روضات بهار
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۲)

qāder-e- modīr layl čanē nahār / fazā baxš-
e- fayz rawzāt-e- bahār

ترجمه: ای قادری که اراده‌کننده شب و روز هستی و ای
کسی که به باغ‌های بهار فیض بخشیده‌ای!
قادر: «إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (آل‌عمران: ۲۶) (شب را
در روز نهان سازی و روز را در شب ناپدید گردانی) و نیز:
«قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ
تَحْتِ أَرْضِكُمْ أَوْ يَلْسَنَكُمْ شَيْعًا وَ يُدْبِقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ
كَيْفَ تُصْرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (الأنعام: ۶۵) (بگو او
تواناست که بر شما عذاب و بلایی از آسمان یا زمین (فرستد)؛
یا شما را به اختلاف کلمه، پراکندگی و (مخالفت) در افکند
و بعضی را به عذاب بعضی گرفتار کند. بنگر چگونه ما آیات
خود را به طرق مختلف بیان می‌کنیم، باشد که مردم چیزی
بفهمند).

مصراع نخست اشاره می‌کند به «یا مدبر اللیل و النهار».
یا عالم علم عالمان دهر
حکوم تاج‌بخش شاهان سرور
(ارکوازی، همان‌جا)

yā 'ālem-e- 'elm 'ālemān-e- dahr / hokūm-
e- tājbaxš šāhān-e- sarwar

ترجمه: ای که داننده دانش دانشمندان روزگار هستی و به
پادشاهان مقتدر و بزرگ تاج حکومت بخشیده‌ای.
عالم علم: اشاره به آیات بی‌شماری و از جمله: «وَيَعْلَمُ مَا
فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» (آل‌عمران: ۲۹) [خداوند] به هر
آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه است).

حکوم: بیانگر آیه «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ» (التین: ۸)
(آیا خدا مقتدرتر و عادل‌ترین حکم‌فرمایان عالم نیست؟ البته
هست).

هفتادو دو ملت ایجادت کردن
کس پی و سر کارت نوردن
(ارکوازی، همان‌جا)

ترجمه: هیچ کس در یاری رساندن تو، شریک نیست و نیز کسی از کار تو اطلاعی ندارد.

مصرع نخست دلالت دارد بر: «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِّ وَ كَبِّرُهُ تَكْبِيرًا» (الإسراء: ۱۱۱) (و بگو ستایش مخصوص خداست که نه هرگز فرزندی و نه شریکی در ملکش برگرفته و نه هرگز عزت و اقتدار او را نقصی رسد که به دوست و مددکاری نیازمند شود و پیوسته ذات الهی را به بزرگ‌ترین اوصاف کمال ستایش کن).

مصرع دوم نیز اشاره می‌کند به آیه «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (الأنعام: ۵۹) (و کلید خزائن نزد خداست، کسی جز خدا بر آن آگاه نیست و نیز آنچه در خشکی و دریاست همه را می‌داند و هیچ برگی از درخت نیفتد مگر آنکه او آگاهست و هیچ دانه در زیر تاریکی‌های زمین و هیچ تر و خشکی نیست جز آن که در کتاب مبین (و قرآن عظیم) مسطور است).

حضرت امام سجاد (ع) نیز فرموده است: «الهي قَصْرَتِ الْأَلْسُنُ عَنْ بُلُوغِ ثَنَائِكَ كَمَا يَلِيقُ بِجَلَالِكَ وَ عَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنْ إدْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ وَ انْحَسَرَتِ الْإِبْصَارُ دُونَ النَّظَرِ إِلَى سُبْحَاتِ وَجْهِكَ وَ لَمْ تَجْعَلْ لِلْخَلْقِ إِلَى مَعْرِفَتِكَ إِلَّا بِالْعَجْزِ عَنْ مَعْرِفَتِكَ» (خدایا! زبان‌ها از این که تو را آن‌گونه که شایسته جلال توست بستانند، کوتاهند و خردها از این که بر کنه جمال تو دست یابند، ناتوانند؛ و چشم‌ها در برابر جلوه‌های جمال تو خیره و تیره می‌گردند، و تو جز ناتوانی از شناخت، راهی برای شناخت خود برای مردمان نهاده‌ای) (قمی، مفاتیح‌الجنان، ۱۳۷۷: ۲۱۹).

رازق رزاق یا رازق
رازق رزق رازق
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

rāzeq-e- razāq / yā rāzeq-e- rezq rāzeq-e- razāq

رازق: «و الله خيرُ الرزاقين» (الجمعة: ۱۱) (و خداوند بهترین روزی‌دهنده خلایق است).

حی لاینام
بی‌خورد و بی‌خواو
بینای یکتای بی‌بدل
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

hayy-e- lā yanām bīnāy lam yazāl / bē xward-o- bē xāw yaktāy bē badāl

ترجمه: [ای] زنده‌ای که تو را خواب فرا نمی‌رسد و ای بینایی که زوالی برایت متصور نیست؛ ای یکتای بی‌نظیری که نمی‌توان صفات خوردن و خوابیدن را برایت به کار برد!

حی لاینام: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ لَا نَوْمٌ» (البقرة: ۲۵۵) (جز او خدایی نیست، زنده و پاینده است؛ هرگز او را کسالت خواب فرو نگیرد تا چه رسد که به خواب رود).

قاهرالعدو قیوم
خالق مخلوق یکتای بی‌خلل
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

qāher-ol- 'adū qayūm lā yazāl / xāleq-e- maxlūq yaktāy bē xālāl

ترجمه: در هم شکننده دشمن، و سرمد و پاینده هستی؛ تو آفریننده آفرینندگان و یگانه‌ای بی‌خللی.

قاهر: از صفات خداوند است که در آیه‌های بی‌شماری آمده و از جمله: «لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ، اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» (الغافر: ۱۶) (امروز پادشاهی از آن کیست؟ از آن خداوند یکتای قهرکننده است).

خالق: «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدْهُ» (الأنعام: ۱۰۲) (جز او هیچ خدایی نیست و آفریننده و هر چیز اوست، پس او را ستایش کنید).

نوربخش جلای شمس و القمر
قاضی الحاجات مالک محشر
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۳)

nūrbaxš-e- jalāy šams-e- walqamar / qāzī-yol- hājāt mālek-e- mahšar

ترجمه: ای فروغ‌بخش خورشید و ماه و برآورنده نیازها، و صاحب و سرور در صحرای محشر.

مصرع نخست بیانگر آیه ذیل است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (النور: ۳۵) (خدا نور (وجودبخش) آسمان‌ها و زمین است).

مصرع دوم نیز اشاره دارد به «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (الحمد: ۴) ((او) صاحب روز پاداش بندگان است).
عصیان کبیرن عسرت بی‌شمار
رَبَّنَا اغْفِرْ لِي توبه و استغفار
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۴)

osyān kabīran 'esrat bē šomār /
rabbenaqferlī tawbāw esteqfār.
ترجمه: سرکشی و نافرمانی و دشواری کار من بسیار و
بزرگ است؛ ای پروردگار مرا ببخش و توبه و استغفارم را
پذیر.

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي: مراد دعای حضرت ابراهیم (ع) است که
فرمود: «رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدِي وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ»
(ابراهیم: ۴۱) (پروردگارا روزی که میزان عدل و حساب به پا
می‌شود، تو در آن روز سخت بر من و والدین من و همه
مؤمنان از کرم ببخشا).

قَوْتٌ نَمَنْدَن یا بینای مبین
یا من یُحِبُّ من الصابرين
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۴)

qowat namandan yā bīnāy mobīn / yā men
yohebo menalsāberīn

ترجمه: قدرت صبر و صبوری برای من نمانده است ای
که بصیر و آشکارکننده هستی و ای که شکیبایان را دوست
داری.

مصرع دوم اشاره دارد به «اللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ» (آل عمران: ۱۴۶) (خداوند صابران را دوست دارد).

باب رحمت ملجای عبادن
لا تَقْنَطُ نه روی عباد گشادن
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۴)

bāb-e-rahmatet maljāy ebādan / lataqnat na
rūy ebād gošādan

ترجمه: آستانه رحمت تو پناهگاه بندگانست؛ تو با
گفتن این که: از رحمت الهی ناامید نباشید، در حقیقت دری
از امید بر روی بندگان گشاده‌ای.

لا تَقْنَطُ: اشاره به آیه «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا» (الزمر: ۵۳) (هرگز از رحمت (نامنهای حق)
ناامید مباشید؛ البته خداوند همه گناهان شما را خواهد
بخشید).

پادشای عادل ذوالجلالی
عالمی، آگای کُل حائلی
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۵)

pādešāy-e- ādel zoljālāfānī / ālemī āgāy
kwl-e- hāfānī.

ترجمه: خداوند تو پادشاهی عادل و صاحب شکوه
هستی و بر همه چیز علم داری و آگاهی.

ذوالجلال: جلالت بزرگی قدر است و جلال بدون تاء به
معنی بالاترین عظمت است و از صفات مخصوص خداوند
است و در غیر او به کار نرفته است. (قرشی، ۱۳۷۵: ذیل جلال)
در قرآن مجید «ذوالجلال» همراه با «ذوالاکرام» دو مرتبه
(الرحمن: ۲۷-۲۸) آمده است.

«و یبقی وجهُ رَبِّكَ ذوالجلال و الاکرام» (همان) (ذات
پروردگارت ماندنی است که صاحب عظمت و اکرام است).
غلامرضا ارکوازی در جای دیگر سروده است:

تو ربِّ رحیم رحمت عامنی
دانای ذوالجلال و الاکرامنی
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۷)

to rābb-e- rahīm rahmat āmanī / dānāy
zoljālāfā walekrāmanī

آگای کل حال: به «علیم» بودن خداوند اشاره دارد که در آیه
های بی‌شماری از کلام الله آمده است؛ از جمله: (بقره: ۲۸۲)،
(نساء: ۱۷۶)، (الانعام: ۱۰۶)، (الانفال: ۷۵)، (توبه: ۱۱۵)،
(النور: ۳۵-۶۴) و...؛ «وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (البقره: ۲۸۲) (و
خدا بر همه چیز داناست).

و نیز: «إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ
بِالْمُهْتَدِينَ» (القلم: ۷) [البته خدا داناتر است که از راه خدا
گمراه کیست و بهتر می‌داند که هدایت‌یافتگان کیانند].

یا فرد واحد بینای بی‌نظیر
یا قادر علی کل شیء قدیر
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۶)

zekran na kalām majīd-e- mobīn / āyay
ennallā ma al sāberīn.

ترجمه: ای پروردگار جهانیان و ای قادر قیوم! در قرآن
مجید ذکر شده است که خداوند با صابران است.

رب العالمین: بنابر شمارش المعجم المفهرس، رب
العالمین چهل و دو بار در قرآن آمده است؛ از جمله: (البقرة: ۱۳۱)، (المائدة: ۲۸)، (الأعراف: ۵۴) و...؛ برای نمونه: «الحمد لله رب العالمین» (الفاتحة: ۲) (ستایش خدای را که پروردگار جهانیان است و آفریدگار جهان‌هاست).

مصراع دوم نیز اشاره دارد به آیه «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقرة: ۱۵۳) (همانا خداوند یاوران صابران است).

وَأَيُّهَا	آیه	القاب	رسول	امجد
يَأْتِي	من	بعدي	اسمه	احمد

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۰)

wa āyay alqāb ṣasūl-e- amjad / yatī men
badī esmahū ahmad

ترجمه: و به آیاتی که در آن‌ها لقب‌های رسول بزرگوار
آمده است، مانند آیه شش از سوره صف که در آن عیسی
(ع) به آمدن پیامبری بشارت می‌دهد که نامش احمد است.

مصراع دوم اشاره دارد به آیه «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ» (الصف: ۶) (و یادآور هنگامی که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت: من همانا رسول خدا به سوی شما هستم و حقانیت کتاب تورات را که مقابل من است، تصدیق می‌کنم و نیز شما را مژده می‌دهم که بعد از من رسول بزرگوار که نامش در انجیل من احمد است، بیاید).

وَأَيُّهَا	تسبیح‌گویان	دایره	افلاک
حَقِّ	معرفت	و	عرفناک

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۱)

wa tasbīh gūyān dāyeray afāk / haq
marefat wa mā arafnāk

ترجمه: به فرشتگانی که در آسمان‌ها تو را می‌ستایند و
یاد می‌کنند و به حق این عبارت که: تو را آن‌چنان که شایسته
توست، نشناختیم.

yā fard-e- wāhed bīnāy bē nazīr / yā qader
alā kol šeyen qadīr.

ترجمه: ای خداوندی که یگانه و بینا و بی‌مانند هستی، و
ای خداوند قادری که بر همه چیز توانایی.

مصراع اول به «احد» بودن خداوند (الاخلاص: ۱) و نیز
بی‌مثل و مانند بود ذات حق اشاره دارد: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (الشورى: ۱۱) (همانند او چیزی نیست).

مصراع دوم به همین صورت بارها در قرآن کریم آمده
است؛ از جمله: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (الفاطر: ۱) (همانا خداوند بر همه چیز قادر است).

یا	قابل	التوب،	غافر	الخطا
یا	لطیف	لطف	واهب	الخطا

(ارکوازی، همان‌جا)

ترجمه: ای پوزش‌پذیر در گذرنده از لغزش‌ها و ای
لطیف بخشنده.

مصراع اول اشاره دارد به آیه «غَافِرَ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ»
شدید العقاب ذی الطول (الغافر: ۳) (خدایی که بخشنده گناه و
پذیرنده توبه بندگان (با ایمان) و منتقم سخت (از بندگان
بی‌ایمان) است؛ خدایی که صاحب رحمت و نعمت است).
شاعر در جایی دیگر نیز سروده است:

من	عبد	ذلیل،	عصیان	بی‌حساب
تو	قابل‌التوب،	شدید	العقاب	

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۷)

men abd-e- zalīl osyān bē hesāb / to qābel-
al-tawb šadīd-ol- eqāb.

ترجمه: من بنده‌ای ذلیل هستم که بی‌شمار عصیان و گناه
کرده‌ام و تو خداوند توبه‌پذیری هستی که تنها بر بندگان
بی‌ایمانت سخت می‌گیری [حال که من هرچند گناهکارم، اما
به تو ایمان دارم].

ربّ	العالمین
قادر	قیوم
ذکر	نه
آیه	«إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۴۹)

ṛabbel'ālāmīn/ qader-e- qayūm
ṛabbel'ālāmīn

ترجمه: ای وصی رسول و ای سرخیل ابرار؛ یا لافتی
سیف الا ذوالفقار [در شأن تو آمده است].

نیز:

یا خلیفه حق روی خم غدیر
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۷۱)

yā xalīfay haq rūy xom-e- qadīr

ترجمه: ای خلیفه بر حق در روز غدیر خم!

آیات مذکور اشاره به جانشینی حضرت علی (ع) و واقعه غدیر خم دارد. پیامبر (ص) وصایت را برای علی (ع) رقم زده است، چنان که می فرماید: «إِنَّ لِكُلِّ نَبِيٍّ وَصِيًّا وَوَارِثًا وَإِنَّ عَلِيًّا وَصِيٌّ وَوَارِثٌ» (بی گمان هر پیامبری وصی و وارثی دارد و علی، وصی و وارث من است). (تاریخ دمشق، ج ۴۲: ۳۹۲ به نقل از محمدی ری شهری، ۱۳۸۶، ج ۱: ۴۹۷)

حضرت پیامبر (ص) در حجة الوداع، در روز غدیر خم ضمن خطبه‌ای مفصل درباره علی بن ابیطالب (ع) او را مولای مردم دانست و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاً». (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل مولی)

ملاپریشان نیز در مورد جانشینی حضرت علی (ع) در غدیر خم سروده است:

وَ خَم غدیر احسن البشر
جهاز شتر گردش وَ منبر
دَس علی گرت واتش بر ملا
«من کنت مولا فهدا المولا»
(ملاپریشان، ۱۳۶۲: ۲۶)

wa xom-e- qadīr ahsan-ol- bašar / jehāz-e-
šotor kardeš wa manbar
das-e- 'alī gert wāteš barmaālā / man konto
māwlā fahāz-al- māwlā

ترجمه: در غدیر خم پیامبر (ص) که احسن البشر است،
جهاز شتران را منبر قرار داد و دست علی (ع) را گرفت و
آشکارا گفت: هرکس که من مولای او بودم، پس علی (ع)
مولای اوست.

مجموعه‌ی مخلوق و نم بی‌رامن
یا ساقی کوثر میل شفا من
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۶)

و ما عرفناک: بخشی از حدیث معروف «ما عرفناک حقَّ معرفتک» (خداوندا تو را آن چنان که شایسته بود، نشناختیم).

(بحار، ج ۶۶، ص ۲۹۲ به نقل از خاتمی، ۱۳۸۷: ۲۷۵)

وَ زور بازوی یدالله علی
اشرف رُ تفسیر انما ولی

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۱)

wa zūr-e- bāzūy yadollā alī / ašraf ža tafsīr
ennamā valī

ترجمه: قسم به دلآوری و زور بازوی علی یدالله که آیه ولایت «انما ولیکم...» در شأن او آمده است.

انما ولی: منظور آیه ولایت است که «بیانگر ولایت خدا و رسول و برخی از مومنان است که در حال رکوع، زکات و صدقه می دهند و چون طبق نقل متواتر، آن که در حال رکوع در مسجد به فقری که در خواست کمک کرد، انگشت خود را بخشید، امیرالمؤمنین علی (ع) بود و پس از این اتفاق خالصانه، این آیه بر پیامبر نازل شد؛ از آیات خاص امامت و ولایت علی (ع) به شمار می رود». (محدثی، ۱۳۸۶: ذیل آیه

ولایت) متن آیه چنین است: «انما ولیکم الله و رسوله والذین آمنوا، الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاه و هم راکعون» (المائدة: ۵۵) (ولی امر و یاور شما خدا و رسول او و آن مؤمنانی خواهند بود که نماز به پای داشته و به فقیران در حال رکوع، زکات می دهند).

منشی چوار کتاو، مفتی چوار دفتر
وصی مصطفی، وکیل داور

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۲)

monšī čwār ketāw moftī čwār daftar / wasī
mostafā wakīl-e- dāwar

ترجمه: منشی چهار دفتر، فتوادهنده چهار دفتر و نیز
وصی مصطفی و وکیل داور [علی است].

در جایی دیگر:

یا وصی رسول سرخیل ابرار
یا لافتی سیف الا ذوالفقار

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۶۸)

yā wasī řasūl sar xayl-e- abrār / yā lā fatā
sayf elā zolfaqār

majmūey maxlūq wanem bē rāman / yā
sāqī kawsar mayl-e- šafāman

ترجمه: مجموعه مخلوقان نسبت به من نامهربان و بی‌رحم
هستند؛ امید خلاصی من به توست ای ساقی کوثر!

و باز از اوست:

دشوارتر نین ژ قاپی خیبر
یا غوث الغالب یا ساقی کوثر

(همان: ۶۹)

došwārter nīyan ža qāpī xaybar / yā qaws-
ol- qāleb yā sāqī kawsar

ترجمه: [خلاصی من از زندان] دشوارتر از کندن در خیبر
که نیست؟ یا غوث الغالب و ای ساقی کوثر [به فریادم برس].

ساقی کوثر: در حدیثی، پیامبر خدا پنج ویژگی برای علی
(ع) برشمرده است، یکی هم ایستادن کنار حوض کوثر و
سیراب نمودن کسانی است از اُمت که بشناسد: «أَمَّا الثَّالِثُ
فَوَاقِفٌ عَلَى عَقْرِ حَوْضِي يَسْقِي مِنْ عَرَفٍ مِنْ أُمَّتِي.» (مجلسی،

۱۴۰۴ ه. ق، ج ۳۹: ۲۱۹)

حکم آفتاو نه روی سما کرد
چی او برج ظهر نماز ادا کرد
کی نه مهد حلقوم حیه شکاوا
کی چرخناه خور ژ خورآوا؟

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۷)

hokm-e- āfetāw na rūy samā kard /čī āw
?berj zor namāz adā kard
kī na mahd hoīqūm hayah šekāwā / kī
?čarxenāwa xwar ža xwarāwā

ترجمه: [علی (ع)] حکم بر آفتاب آسمان کرد و آن
برگشت به جای ظهرش، و او نمازش را ادا کرد. چه کسی
بود که در گهواره، گلوی «حیه» را شکافت؟ چه کسی بود
که آفتاب را از غروب گاهش برگرداند؟

ردالشمس: یکی از فضایل مشهور و قطعی امیرالمؤمنین
(ع) آن است که خورشید به خاطر آن حضرت بازگشته
است؛ یک بار در زمان پیامبر، بار دیگر پس از وفات آن
حضرت. وقتی جبرئیل بر پیامبر نازل شد و در انتقال سخنان
خداوند با او به نجوا نشست، پیامبر از حال رفت، سر پیامبر بر
زانوی علی (ع) بود تا آن که خورشید غروب کرد. علی (ع)

نشسته و با اشاره نماز عصر را خواند. وقتی به حال عادی
برگشت، علی (ع) قضیه را به حضرت گفت. به توصیه پیامبر،
حضرت امیر دعا کرد تا خورشید برگردد تا بتواند نمازش را
ایستاده بخواند حضرت دعا کرد، خورشید برگشت و پس از
نماز امام، دوباره غروب کرد. یک بار دیگر هم هنگام عبور
از فرات که یارانش مشغول عبور دادن مرکب‌ها و وسایل
بودند، عده‌ای نتوانستند نماز عصر را با حضرت بخوانند، به
دعای حضرت، خورشید برگشت و آنان نماز عصر را با امام
خواندند و خبر آن قضیه در همه‌جا پخش شد. (محدثی،

۱۳۸۶: ذیل ردالشمس)

حضرت علی (ع) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى رَدَّ
عَلَى الشَّمْسِ مَرَّتَيْنِ وَلَمْ يَزِدْهَا عَلَى أَحَدٍ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ (ص)
غیری» [خداوند - که خجسته و والاست - خورشید را دو بار
برای من برگرداند و بجز برای من، برای هیچ کس از اُمت
محمد (ص) خورشید را برنگرداند.] (الخصال: ۵۸۰ به نقل از
محدثی ری‌شهری، همان، ج ۱۲: ۱۰-۱۱)

قسیم جنت نار و سقری
ژ پیغمبران یک سر او سری
غیر ژ مصطفی انبیای اطهار
خلوتی رازان مخفی کردگار

(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۵۸)

qasīm-e- jannat nār-o- saqarī / ža
payqambarān yak sar āw sarī
qayr ža mostafā anbīyāy athār / xafwatī
rāzān maxfi āšekār

ترجمه: تو قسیم بهشت و دوزخ هستی و غیر از حضرت
محمد مصطفی (ص) که همراز خلوت خداوند است، بر تمام
پیامبران برتری داری.

قسیم الجنة و النار: از لقب‌های معروف حضرت علی (ع)
است؛ یعنی تقسیم‌کننده بهشت و جهنم. در این مورد حدیث
های بسیاری وجود دارد و آن حضرت با این وصف، مشهور
بوده است و معنای آن، تأثیر محبت و ولایت علی (ع) در
بهشتی شدن مردم در روز قیامت است (محدثی، همان: ذیل
قسیم الجنة و النار).

شاعر در جایی دیگر نیز سروده است:

و نجات ذات بی‌همتای بی‌چون
و حق آیه «قل یا نارُ کون»
(ارکوازی، ۱۳۸۶: ۷۲)

wa nejāt-e- zāt bē hamtāy bē čūn / wa haq-
e- āyay qol yā naru kūn

ترجمه: خداوند ا به حق ذات بی‌همتا و بی‌نظیرت، و به
حق آیه «قل یا نارُ کون» که آتش را بدان امر کردی تا بر
ابراهیم سرد و سلامت شود.

قل یا نارُ کون: منظور آیه ۶۹ سوره انبیاء است که می
فرماید: «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ» (ما خطاب
کردیم که ای آتش برای ابراهیم سرد و سالم باش).

۳. نتیجه

با توجه به آنچه از نظر گذشت، شاعر به صورت‌های
گوناگون از جمله اقتباس، ترجمه و برآیندسازی از آیات و
احادیث در سروده‌های خود بهره برده است. علاوه بر این، او
ضمن مناجات به درگاه حضرت حق، تلمیح به داستان
پیامبران و به صورت ویژه کرامات و دلاوری‌های حضرت
مولا علی (ع) را از نظر دور نداشته است. بسامد استفاده از
آیات و احادیث در اشعار شاعر چشمگیر و از آنجایی که در
زندان آن‌ها را سروده است، از ضمیر پاک او سرچشمه
گرفته‌اند و تعقید و پیچیدگی در به‌کارگیری آن‌ها دیده
نمی‌شود. پایان سخن این که تأثیر قرآن و حدیث بر شعر غلام
رضاخان ارکوازی سبب شده است تا امروزه سروده‌های این
شاعر شیعی، زبانزد خاص و عام مناطق غرب کشور باشد.

یادداشت

۱. در زبان کُردی، در شعرهایی که به‌صورت هجایی سروده
شده‌اند، بلند یا کوتاه بودن هجا مدّ نظر نبوده و تنها تساوی
هجاها مورد توجه قرار می‌گیرد. نکته‌ی دیگر این که، مصراع
اوّل بیت مطلع، به صورت نیم مصراع و در پنج هجا سروده
می‌شود؛ این ویژگی، مختص تمام منظومه‌هایی است که به
گویش گورانی- گویش ادبی معیار نزد کُردان- سروده شده
اند. در نزد شاعران کُرد، رسم بر این بوده است که مصراع
اوّل بیت مطلع را به شکل «نیم مصراع» می‌آوردند و آن نیم

یا قسمت‌نمای جحیم و جنت
اَنَا فَتَحْنَا ابوابَ رَحْمَتِ
(همان: ۶۲)

yā qesmat nemāy jahīm-o- jannat / ennā
fatahnā abvāb-e- řahmat

ترجمه: ای قسمت‌کننده و صاحب اختیار بهشت و دوزخ
و ای که آیه «اَنَا فَتَحْنَا» [در باب پیروزی‌های تو نازل شده
است]؛ تو گشاینده درهای رحمت [به روی ما و دوستانان
خود] هستی.

هل اتی خلعت، لافتی اوصاف
شیر شجاعت معرکه مصاف
(همان‌جا)

hal atā xalāt lā fatā äwsāf / řēr-e- řojāat
ma'rekay masāf

ترجمه: ای که از جانب خداوند به دریافت خلعت «هل
اتی» مفتخر شدی و عبارت «لافتی» در وصف تو گفته شده
است و شیر شجاع میدان نبرد هستی.

هل اتی: مراد سوره ۷۶ قرآن است که نام‌های دیگری
چون «انسان»، «دهر» و «ابرار» دارد. در پی نذری که علی (ع)
و فاطمه (س) برای شفای دو فرزند بیمار خود (امام حسن و
امام حسین (علیهما السلام)) کردند تا سه روز روزه بگیرند.
هنگام افطار در سه روز پیاپی، مسکین و یتیم و اسیر به در
خانه آنان آمد و ایشان افطار خود را به آنان ایثار کردند. این
سوره در پی این اتفاق خالصانه آن دو بزرگوار و تجلیل از
آنان نازل شد. (برای آشنایی بیشتر ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۸۸،
ج ۲۵: ۳۴۳ و نیز محدثی، ۱۳۸۶: ذیل هل اتی) متن آیات هفت تا

هُنَّ که به این موضوع تصریح دارد: «يُؤْفُونَ بِالْذِّنِّ وَ يَخَافُونَ
يَوْمًا كَانُ شَرًّا مُسْتَطِيرًا وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلٰی حُبِّهِ مَسْكِيْنًا وَ
يَتِيْمًا وَ اَسِيْرًا. اِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللّٰهِ لَا تُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاً وَ
لَا شُكُوْرًا» (که آنان بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا
می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شرّ و سختی‌اش همه اهل
محشر را فرا گیرد و می‌ترسند و هم بر دوستی خدا به فقیر و
یتیم و اسیر طعام می‌دهند (و می‌گویند) ما فقط برای رضای
خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی هم
نمی‌طلبیم).

مصراع- و یا حداقل قافیه - را به جهت تأکید، عیناً در مصراع دوم تکرار می‌کردند.

منابع

- قرآن کریم.
- ارکوازی، غلام‌رضاخان (۱۳۸۶). **دیوان**، تصحیح و ترجمه و شرح از ظاهر سارایی، چاپ دوم، ایلام: رامان.
- امامی، نصراله و سید آرمان حسینی آبیاریکی (۱۳۸۹). «**گوش گوردانی: گوش معیار ادبی در نزد اقوام کرد**»، مجموعه مقالات نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی (۱۵ و ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۹). دانشگاه کردستان: مرکز پژوهش‌های کردستان شناسی، ص ۳۳۵-۳۴۷.
- خاتمی، احمد (۱۳۸۷). **ترجمه و تکمله و بررسی احادیث مثنوی استاد بدیع‌الزمان فروزانفر**، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۵). **حافظ‌نامه**، دو جلد، چاپ هفدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راستگو، سید محمد (۱۳۸۵). **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، چاپ چهارم، تهران: سمت.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۴۷). **احادیث مثنوی**، تهران: امیرکبیر.
- قرشی، سید علی‌اکبر (۱۳۷۵). **قاموس قرآن**، چاپ هفتم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- قمی، حاج شیخ عباس (۱۳۶۳). **سفینه‌البحار و مدینه الحکم والآثار**، بی‌نا.
- _____ (۱۳۷۷). **کلیات مفاتیح‌الجنان**، با ترجمه و تصحیح محمدباقر کمره، تهران: اسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ه.ق). **بحارالانوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- محدثی، جواد (۱۳۸۶). **فرهنگ غدیر**، چاپ سوم، قم: نشر معروف.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۶). **دانش‌نامه امیرالمؤمنین**، ۱۴ جلد، قم: دارالحديث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۸). **تفسیر نمونه**، با همکاری محمد رضا آشتیانی و دیگران، چاپ سوم، تهران: اسلامیه.
- ملا پریشان (۱۳۶۲). **دیوان ملاپریشان**، به تصحیح و اهتمام اسفندیار غضنفری امرایی، خرم‌آباد: کتاب‌فروشی رشو.

